

# The Course of Liberal Democracy Thought in International Relations After the Collapse of Communism

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Amir Reza Habibi<sup>1</sup>  
Samad Ghaempanah<sup>2\*</sup>  
Hossein Shamsini<sup>3</sup>  
Asadolah Athary<sup>3</sup>

### How to cite this article

Amir Reza Habibi, Samad Ghaempanah, Hossein Shamsini, The Course of Liberal Democracy Thought in International Relations After the Collapse of Communism, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(1): 454-467.

1. PhD student, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Takestan branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.

### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: sghaempanah89@gmail.com

### Article History

Received: 2021/03/10

Accepted: 2021/05/05

## ABSTRACT

**Purpose:** Machiavelli's thoughts based on realism and liberalism, liberalism and the emerging and updated thoughts after that and Marxism have attracted many theorists in the field of international relations and political science, as well as supporters of this field; Therefore, this research was conducted with the aim of investigating the course of liberal democracy thought in international relations after the collapse of communism.

**Materials and methods:** The information required for this research has been collected by library method. Then, this information was analyzed using analytical-descriptive research method and data collection was done based on library and documentary studies.

**Findings:** The results show that some of these arguments are liberal in nature, while another is realistic in nature.

**Conclusion:** But what cannot be hidden is the fact that we are experiencing a different world and many of the theories governing international relations, which have been the basis of evaluating actors and their behavior, are no longer valid in their traditional form.

**Keywords:** Liberal Internationalism, Democracy, Communism

## از فروپاشی کمونیسیم

امیررضا حبیبی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

صمد قائم پناه<sup>۲</sup>

استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران (نویسنده مسئول).

حسن شمسینی غیاثوند<sup>۳</sup>

استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

اسدالله اطهری<sup>۴</sup>

استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

## چکیده

**هدف:** اندیشه های ماکیاولی مبتنی بر واقع گرایی و رئالیسم، لیبرالسم و تفکرات ظهور و بروز یافته پس از آن و مارکسیسم در شرایط مختلف بسیاری از نظریه پردازان حوزه روابط بین الملل و علوم سیاسی و همچنین طرفداران این حوزه را جذب خود نموده است؛ لذا این تحقیق با هدف بررسی سیر اندیشه لیبرال دموکراسی در روابط بین الملل پس از فروپاشی کمونیسیم انجام شده است.

**مواد و روش ها:** اطلاعات مورد نیاز این جستار به روش کتابخانه ای گردآوری شده اند. سپس این اطلاعات به روش تحقیق تحلیلی-توصیفی مورد، تجزیه و تحلیل قرار گرفته و جمع آوری داده ها بر اساس مطالعات کتابخانه ای و اسنادی صورت پذیرفته است.

**یافته ها:** نتایج حاصل از آنها بیانگر آن است که مجموعه ای از این برهانها ماهیت لیبرال، مجموعه ای دیگر خصلت واقع گرا دارند. نتیجه گیری: اما آنچه کتمان ناپذیر است این واقعیت است که دنیایی متفاوت را تجربه می کنیم و بسیاری از نظریه ها و تئوریهای حاکم بر روابط بین الملل که اساس ارزیابی بازیگران و رفتار آنان بوده است، محققا در شکل سنتی آن دیگر جوابگو نمی باشند.

واژه کلیدی: بین الملل گرایی لیبرال، دموکراسی، کمونیسیم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

\* نویسنده مسئول: sghaempanah89@gmail.com

## مقدمه

به طور مشخصی نظریات عمده در روابط بین الملل نشأت گرفته از شرایط و پس از طی فرآیند خاصی در مقاطع مختلف زمانی دچار تغییر و تحولات گسترده ای شده اند، اندیشه های ماکیاولی مبتنی بر واقع گرایی و رئالیسم، لیبرالسم و تفکرات ظهور و بروز یافته پس از آن و مارکسیسم در شرایط مختلف بسیاری از نظریه پردازان حوزه روابط بین الملل و علوم سیاسی و همچنین طرفداران این حوزه را جذب خود نموده است. برخی بر اساس نیازهای خود و ارزش های مسلط در جامعه و اذهان طرفدار لیبرالسم بوده و برخی دیگر واقع گرایی مبتنی بر نگاه دولت محوری برگزیده اند و هم اکنون نیز برخی پیرو مکتب مارکسیسم می باشند، که این موارد نشانگر سیر تحول در نظریات و پویایی این عرصه می باشد، واقع گرایان قدرت نظامی را عامل برتری تلقی نموده و در مقابل لیبرال ها نگاه اقتصادی به قدرت دارند و مارکسیست ها نیز انتظار انقلاب طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری را دارند، نکته قابل توجه اما در این راستا تحول در درون خود اندیشه های عمده در روابط بین الملل می باشد جوزف با طرح جدیدی در اندیشه لیبرالسم آن را بسط داده و مارکسیسم نیز نقطه انتقاد مارکسیست ها گشت، واقع گرایی همچنین حیطة نقد نو واقع گرایان شده ولی در اساس پیرو همان اندیشه های گذشته بوده اند، با طرح موارد فوق متوجه این موضوع می شویم که اندیشه های مسلط در روابط بین الملل همواره و در طول تاریخ ظهور نظریات سیاسی حول محور این موضوعات بوده و قدرت تبیین مفاهیم در طول تاریخ ماندگاری یا ضعف این نظریات را مشخص می کنند، علی ایحال با عنایت به موارد فوق و نکته قابل تامل در رقابت این نظریه در بسط مفاهیم و تبیین آن ها شاهد تاثیر این نظریات بر یکدیگر هستیم و میبایستی نقاط عطف هریک از این نظریات مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد که در این پژوهش به سیر اندیشه لیبرال دموکراسی در روابط بین الملل پس از فروپاشی کمونیسیم در اتحاد جماهیر شوروی پرداخته می شود. بعبارتی اندیشه لیبرال دموکراسی از سال ۱۹۹۰م به بعد چه مراحلی را طی کرده و آستان چه تحولاتی شده است. چه اندازه اتفاقات ۳۰ سال اخیر در عرصه سیاست جهانی و روابط بین الملل بر آن تاثیر داشته با چه مقدار خود منشا و باعث بروز و ظهور مسائل مختلف در حوزه روابط بین الملل گردیده است. فراز و فرود اندیشه مذکور چه بوده، نقاط ضعف و قوت آن کدام است و به طور خلاصه منحنی ۳۰ ساله و وضع فعلی آن مورد ارزیابی قرار می گیرد.

## مواد و روش ها

روش شناسی این پژوهش جامعه شناسانه و تاریخ گرایانه بوده و به شیوه تحقیق تحلیلی - توصیفی گردآوری، تجزیه و تحلیل می گردد.

## پیشنه و مبانی نظری

ریشه های سنت لیبرالسم به گذشته های دور می رسد. تاریخ دانان، فلاسفه، حقوق دانان، و یزدان شناسان درباره سیاست بین الملل قلم زده و آن را دارای این قابلیت شناخته اند که همکاری، هماهنگی، همزیستی مسالمت آمیز و حکومت جهانی را به نمایش

ارزیابی می کنند.<sup>۱</sup> رویکرد لیبرالیسم اصولاً در چهار چوب نظریه کثرت گرایی در روابط بین الملل مطرح می شود به طور کلی تحول روابط بین الملل معاصر به میزان قابل توجهی مدیون رویکرد لیبرال است. برای نمونه نهاد های بین المللی نظیر جامعه ملل و سازمان ملل متحد مستقیماً مربوط به تفکرات لیبرال دایر بر از میان بردن آشوب زندگی بین المللی و حاکم کردن حکومت قانون بوده است.<sup>۲</sup> معنی لیبرالیسم در فلسفه هم شبیه معانی آن در سایر حوزه هاست، مهم ترین وجوه امتیاز لیبرالیسم فلسفی به این شرح است که به در جدول ۱- موجود است:

می گذارد. اما نوئل کانت، آدام اسمیت، و جان استوارت میل را از دانشمندان اثر گذار سنت سیاست و اقتصاد لیبرالی می شناسند، در روابط بین الملل اغلب لیبرالیستها به رساله « صلح ابری » امانوئل کانت استناد می کنند و بار د اصول واقع گرایانه تصویر همیارانه تری از جهان ارائه می دهند. لیبرال ها نوعاً در این مورد با واقع گرایان هم نظرند که دولت ها با شیوه ای عقلایی پیگیر منافع خودشان هستند ولی چون اعتقاد دارند که دولت ها از منافع خودشان برداشتی با حاصل جمع صفر دارند راهشان از واقع گرایان جداست به باور لیبرال ها دولتها بر حسب دستاورد های مطلق گزینه هایشان را

#### جدول ۱- معنای لیبرالیسم فلسفی

معنی لیبرالیسم در فلسفه	
۱	در زمینه ارزش ها، لیبرالیسم تعهد عمیقی به فرد و فرد گرایی دارد
۲	لیبرال ها می گویند فرد باید در گزینش هدف و اداره زندگی آزاد باشد ولی اینجا یک اختلاف مهم پیش می آید گروهی بر این باورند که نبود زود و جبر نبود مانع کافی است که به آن آزادی منتهی می گویند، گروهی دیگر معتقدند که اضافه بر این باید فرد را برای استفاده از این آزادی و رسیدن به این هدف ها پرورش داد و این وظیفه دوست است
۳	فلسوفان لیبرال به برابری تعهد عمیق دارند، البته ضرورتاً نه به معنای تساوی اقتصادی، تساوی مورد نظر آن ها برابری ارزش ذاتی بر اساس یکا یک انسان هاست. آن ها می گویند هم باید به طور مساوی در طراحی و عملکرد نهاد های جامعه سهیم باشند
۴	که مهم ترین وجه لیبرالیسم است، عقل فردی است. به نظر لیبرال ها آزاد می اندیشد و بیان و عقیده و مذهب کافی نیست بلکه قواعد و نهاد های سیاسی و اجتماعی باید در پیشگاه عقل فردی قابل توجه باشند، یعنی هر یک از افراد در دادگاه عقل خودش هنگامی که سیاست یا نهادی را مورد محاکمه قرار می دهد، بتواند آن را تصویب و تأیید کند

مهم ترین وجوه امتیاز لیبرالیسم فلسفی

به طور کلی در دیدگاه لیبرالیست ها ۳ فرض اصلی وجود دارد که در جدول ۲ موجود است

#### جدول ۲- فرضیات لیبرالیست

فرضیات لیبرالیست ها	
۱	لیبرال ها فرض می کنند که افراد بازیگران اصلی اقتصاد سیاسی و واحد مناسب تحلیل می باشند. در حالی که این فرض ممکن است بدیهی به نظر برسد، همچنان که تمامی فعالیت های اجتماعی را می توان نهایتاً به افراد برگرداند، ولی این فرض اول هنگامی اهمیت خود را نشان می دهد که با مارکسیسم و رئالیسم مقایسه شود که هر کدام فرض های بدیلی ارائه می کنند
۲	لیبرال ها فرض می کنند که افراد بازیگران عقلانی بوده و در پی به حداکثر رساندن سود خود می باشند. کنش عقلانی بدین معنی است که افراد در مجموعه گسترده ای از گزینه های ممکن محاسبات سود - زیان انجام می دهند. بازیگران گزینه ای را انتخاب می کنند. که بالاترین سطح رضایت ذهنی را به همراه داشته است

دیدگاه لیبرالیست ها

<sup>۲</sup> عبدالعلی قوام، همان، پیشین، ص ۳۳.

<sup>۱</sup> فرد چرنوف، همان، ص ۱۲۷.

لیبرال ها فرض می کنند که افراد با مبادله کالا ها با یکدیگر سود را به حداکثر می رسانند. به عنوان مثال مبادله پوشاک و جواهرات را در نظر بگیرید در سطوح بالای پوشاک و سطوح پایین جواهرات برخی افراد بسته به تمایل آن ها برای این دو کالا - ممکن است نخواهند برخی از پوشیدنی هایشان را برای کسب مقدار بیشتری از جواهرات مبادله کنند. به همین طریق چنانچه فردی مقدار زیادی جواهرات ولی اندکی پوشاک داشته باشد ممکن است که جواهرات را با پوشاک عوض کند. از نظر لیبرال ها افراد از طریق مبادله کالا ها با یکدیگر میزان فایده مندی خود را افزایش می دهند. کسانی که به جواهرات بیش از پوشاک علاقه مند می باشند آن را با پوشاک معاوضه خواهند کرد. این فرآیند مبادله تا زمانی که هر فرد، با توجه به مقدار موجود جواهر و پوشاک، تا حد ممکن وضعیت خوب شود بدون این که وضع دیگری بدتر شود، ادامه پیدا می کند<sup>۱</sup>

۳

جامعه بر عهده داشته باشد. از لحاظ خارجی نظریه حداقل حکومت برای این امر تأکید دارد که وظیفه اولیه مقامات دولتی حمایت از دولت در مقابل تهدیدات خارجی است. به عنوان یک نظریه بین المللی این نظریه به طور خاص به دفاع از تجارت آزاد و آنچه امروز وابستگی پیچیده گفته می شود می پرداخت. طرفداران تجارت آزاد بر این اعتقاد بوده اند که چنین سیستمی از روابط باعث بر طرف کردن علل مهم اقتصادی تعارض از نظام می شد. در گذشته سیاست های حمایت برخی از بازیگران کلیدی نظام بین الملل عملاً به نحوی از انحاء لیبرالیسم را به چالش طلبید. رفته رفته لیبرال ها به این نتیجه رسیدند که می باید رابطه میان تجارت آزاد و همکاری بین المللی را بر عکس کنند، در نهایت با توجه به توضیحات فوق مولفه های سازنده لیبرالیسم و انتقادهای موجود در خصوص آن در جدول ۳- را شرح میدهم:

الگوهای لیبرالیسم، به طور کلی نجب جریان مشخص را در اندیشه لیبرالیسم می توان مشخص کرد که شامل چهار نسل از متفکرین سده های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ می شود. لیبرالیسم کلاسیک، به اوج تثوریک و حضور سیاسی و اجتماعی فعال آن در حدود نیم قرن ۱۸ هجدهم و سراسر قرن نوزدهم بوده است. «جان لاک» و «آدام اسمیت» از چهره های اصلی لیبرالیسم کلاسیک هستند. اصول اساسی لیبرالیسم کلاسیک محدود سازی حیطه دولت و قدرت حکومت به حفظ و حراست حقوق فردی و آزادسازی تجارت و مالکیت و نیروی کار از قیود سنتی بود. آنها معتقد بودند نظام اقتصادی در حالت طبیعی تمایل به تعادل دارد و طبق این مکانیسم، هر عرضه ای تقاضای خود را هم خواهد زد. فلذا دخالت دولت حداقلی و محدود به حمایت از حقوق فردی است. لیبرالیسم اقتصادی، لیبرالیسم سیاسی اقتصادی در حقیقت نظریه سیاسی- اقتصادی است که از نظر داخلی بر این باور است که حکومت می باید ایفای حداقل نقش و وظیفه را در

### جدول ۳- مؤلفه های سازنده لیبرالیسم

شرح توضیحات	
آزادی	آزادی از دید لیبرالیسم، وسیله رسیدن به یک هدف سیاسی متعالی تر نیست، بلکه فی نفسه عالی ترین هدف سیاسی است (۱). از دیدگاه لیبرالیسم، آزادی ذاتی سرشت انسان شمرده می شود.
فردگرایی	فردگرایی، هسته متافیزیکی و هستی شناختی لیبرالیسم است. فردگرایی لیبرال، هم هستی شناختی است و هم اخلاقی. این مفهوم، فرد را «واقعی» تر یا بنیادی تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می کند. همچنین در مقابل جامعه یا هر گروه جمعی دیگر، برای فرد، ارزش اخلاقی والاتری قائل است. از دید آنتونی آربلاستر، اجتماع، «پیکره ای فرضی» می باشد، بنا بر این، «منافع اجتماعی»، چیزی بیش از «مجموع منافع افراد تشکیل دهنده آن نیست. در نهایت، حقوق و خواست های او به لحاظ اخلاقی مقدم بر حقوق و خواست های جامعه قرار می گیرد.

<sup>۱۱</sup> جفری فریدن و دیوید لیک، همان، ص ۱۱۹.

دموکراسی به سال ۱۳۸۴، به ایرادات افلاطون به دموکراسی اشاره می کند:

بازیچه هوس مردم قرار گرفتن سرنوشت جامعه، منفعت طلبی منتخبان مردم و به خطر افتادن یگانگی اجتماعی است.

### ۳- جغرافیای مورد مطالعه

نقشه سیاسی جهانی، در حال حاضر ۱۹۵ کشور در جهان وجود دارد که از این مجموع ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد هستند. این کشورها در هفت قاره بانام های آسیا، آفریقا، اروپا، استرالیا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و قطب جنوب دسته بندی شده اند. آسیا با مساحت ۴۴،۵۷۹،۰۰۰ کیلومتر مربع پهناورترین قاره جهان است که ۴۴،۴۳۶،۲۲۴ نفر جمعیت دارد. ۴۸ کشور در این قاره واقع شده و به اصطلاح آسیایی هستند. آفریقا با مساحت ۳۰،۲۲۱،۵۳۲ کیلومتر مربع دارای ۵۴ کشور و ۱،۲۱۶،۱۳۰،۰۰۰ نفر جمعیت است. استرالیا ۸،۵۲۵،۹۸۹ کیلومتر مربع مساحت دارد و دارای ۳۹،۹۰۱،۰۰۰ نفر جمعیت و سه کشور است. قطب جنوب با مساحت ۱۴،۰۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع، ۱،۱۰۶ نفر جمعیت داشته و هیچ کشوری از نظر حدود مرزی و سیاسی در آن تعریف نشده است. مساحت اروپا ۱۰،۱۸۰،۰۰۰ کیلومتر مربع بوده، دارای ۵۰ کشور و ۲۴،۷۰۹،۰۰۰ نفر جمعیت است. آمریکای شمالی ۲۴،۷۰۹،۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته، ۲۳ کشور در آن وجود دارند و جمعیت ۵۷۹،۰۰۰،۰۲۴ نفر در آن زندگی می کنند. آمریکای جنوبی با ۱۷،۸۴۰،۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت ۱۲ کشور را در خود جای داده و ۴۲۲،۵۳۵،۰۰۰ نفر جمعیت دارد

از دید سیاسی امنیت نیز در حوزه ی اقتصادی سیاسی است، به همین دلیل بخش های مهمی از اقتصاد از حصول در دسترس بودن، کمبود منابع، عملکرد بازارها و شکل گیری قیمت ها، تجارت انرژی و توسعه اقتصادی کشورها سخن به میان می آورند و از سوی دیگر، امنیت انرژی را محیط ژئوپلیتیکی و روابط بین المللی تعیین می کند (۲)، همچنین در ارتباط با توسعه گردشگری مقوله ای مهم و کمتر مورد توجه قرار گرفته ای چون ویژگی های جامعه شناختی بالاخص، گرایش های فردگرایانه جامعه میزبان از نگاه گردشگران از نقش پررنگی در نگاه و رضایتمندی گردشگران برخوردار است. از این رو ابعاد گوناگون فردگرایی باید در تحلیل و تبیین ظرفیت پذیری جامعه میزبان مورد توجه قرار گیرد (۳)، همچنین در این راستا تحقیقاتی انجام شده که به شرح زیر می باشد، کمال پولادی در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (قرن بیستم) به سال ۱۳۸۶ بیان می دارد که پیوند این دو واژه اشاره به نظامی دارد که یک وجه آن لیبرالیسم و بعد دیگر آن دموکراسی است. لیبرال دموکراسی در کنار رقیبش سوسیال دموکراسی نظام سیاسی رایج در تعدادی از پیشرفته ترین کشورهای امروز است، بهاء الدین بازارگاد در کتاب مکتب های سیاسی به سال ۱۳۴۳ بیان می کند لیبرالیسم به مفهوم وسیع تر خود عبارت است از اعتقاد به اینکه انسان آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و باید مجاز باشد خود را به هر اندازه که ممکن است به نحو آزاد پرورش دهد، حمید عنایت در کتاب بنیاد فلسفه سیاسی در غرب در بحث ریشه ای در خصوص



تصویر ۱- موقیعت کشور های جهانی



تصویر ۲. نقشه سیاسی ایرانی

#### یافته ها

الف - نارسائی های کمونیسم در تئوری و عمل

۱) نارسائی های کمونیسم در تئوری، ناتوانی درونی کمونیسم در پاسخگویی به نیازهای روز جهانی : هر سیستمی که نتواند به نیازهای مشروع مردم خود پاسخ دهد و در نظام بین الملل با کنش آگاهانه اقدام نماید تضعیف می شود .

۲) عدم اهمیت دادن به مظاهر آزادی، سوسیالیستی که کمونیست ها ارائه کرده اند در واقع گونه ای «برادری» مبتنی بر جبر و زور است . حال آن که برادری آدمیان باید ثمره آزادی، محبت و مظهر اعتلای معنوی آدمیان باشد. کمونیست ها خواسته اند این برادری را به زور بر آدمیان تحمیل کنند. کمونیست ها همواره پیرامون جمع گرایی داد سخن می دهند و در زیر پرده ساتر جمع گرایی انسان ها را تحت سلطه قدرت و حاکمیت خود می کشانند. آنها با اتکا به جمع گرایی هیچ محدودیتی برای تجاوز خود قایل نیستند و همه بلایا را به عنوان " برادری " بر آدمیان نازل می کنند در حالی که برادری واقعی تنها در سایه آزادی و کمال شخصیت آدمی صورت پذیر است

۳) عدم اهمیت دادن به دموکراسی، در دیده کمونیست ها دموکراسی پدیده ای صوری و فاقد محتواست . اینان به اراده مردم توجه

مشروط دارند و در صورتی آن را موجه می دانند که در جهت هدف مورد نظرشان باشد. از این رو است که اراده مردم را خوار می شمارند. ایشان به جای اراده مردم «اراده طبقه» را تبلیغ می کنند اما در عمل اراده اعضاء آن طبقه را نیز نادیده می انگارند. کمونیست ها از مجموع افراد مورد نظر خویش ققط به گروهی توجه دارند که پیرو مکتب آنان باشد. در واقع کمونیست ها نه به پرولتاریا، بلکه به پروتلهای کمونیست نظر می دوزند و تنها آنان را به عنوان طبقه مورد نظر خویش می پذیرند. حزب کمونیست بنا بر طبیعت مرکزگرا یا سانترالیسم خویش از دموکراسی دور و مهجور است . از این رو هرگز به مردم اجازه نمی دهد اراده خویش را ابراز نمایند. ۴) اغراق در نقش پرولتاریا، در واقع تعالیم مارکس بازتابی اندیشه ای نسبت به واقعیت های زمان او بود از این رو کمونیسم دارای خصلتی بازتابانه<sup>۱</sup> است . این پدیده از درون جامعه سرمایه داری سربرآورده و بازتابی از جنبش های پیرامون این طبقه که از بطن سرمایه داری بیرون آمده ، چندان راه اغراق پیموده اند که مقام آن را تا حد مرتبت رهایی بخش و خدایی ارتقاء داده اند و طبقه پرولتاریا را والاترین ، نیک ترین و مهربان ترین سازنده عصر نو پنداشته اند، علاوه بر موارد ذکر شده در جدول ۴- ادامه ی آن بررسی شده است

<sup>۱</sup> Reflective

جدول ۴- شرح نارسائی های کمونیسیم در تئوری و عمل

شرح موارد	
در قاموس این گروه آزادی کار، در واقع به مفهوم آزادی و رهایی از کار است که به خصومت در کار منتهی می شود. اینان به کار منتزع و جوانب کمی کار توجه دارند، کمونیست ها از آغاز نسبت به اصل تقسیم کار اجتماعی، طریق عصیان در پیش گرفتند و کارگران را علیه آن برانگیختند. حال آن که تقسیم کار اجتماعی هسته اولیه تمدن بشری است	۵ دیدگاه غلط در زمینه کار
اصول اساسی عقل - گرایی، واقعاً به این معنا که بر مبنای آن، قواعد علمی به راستی به جهان بینی کمونیستی مشروعیت بخشند، پیگیری نمی شد. عقل گرایی حکم نمای ایدئولوژیکی و منظر بیرونی آن را داشت و دست آویزی بیش نبود. اما همین دست آویز بهانه کافی ای بود تا با تکیه بر آن، تمام اشکال حیات دینی را به عنوان آن که پس مانده های ضد علمی و خرافات هستند را از ریشه برکند و با قهر و خشونت نابود کند	۶ دوری از عقل گرایی
چندین عنصر را جهت تحلیل جامعه شناختی بازشناسی می کند: ۱- نیروهای تولید: که شامل ابزار، مهارت ها و روش هایی هستند که از طریق آن ها افراد انسان، اسباب معیشت خود را فراهم می سازند؛ ۲- روابط تولید: که راه هایی هستند که از طریق آن ها تولید کنندگان در تولید کالاهای خود با یکدیگر ارتباط می یابند و این «ساختار اقتصادی جامعه» را تشکیل می دهد؛ ۳- اندیشه ها، عادات فکری، ایده آل ها و غیره	۷ ناکارآمدی دیدگاه تاریخی (ماتریالیسم تاریخی)
حزب کمونیست نقشی کلیدی در هر یک از این حوزه ها ایفا می کرد و کاهش قدرت حزب باعث رها شدن میل به آزادی شد که در طی حاکمیت هفتاد ساله شوروی سرکوب شده، اما نابود نشده بود. آن ها نتوانستند در طی این مدت پیوندی ایدئولوژیک بین ملیت های مختلف روسیه به وجود آورند و بعد از این که در زمان گورباچف کنترل کمتر شد، تقاضا برای استقلال از طرف جمهوری های منطقه بالتیک یعنی استونی، لتونی، لیتوانی و گرجستان مطرح شد.	۸ عدم توجه به ملیت ها و ناتوانی در ایجاد پیوند ایدئولوژیک بین آن ها
در مکتب مارکسیسم تفکری مطرح می شود که این تفکر متمایز با نهاد و فطرت بشر است نظام اشتراکی فلسفه مارکسیسم تا حدی برگرفته از فلسفه افلاطون است . آنها معتقد بودند آن چه موجب تعارض های اجتماعی می شود حس تعلق داشتن است . بنابراین باید این حس تعلق را از بین برد و نظام اشتراکی را ۶۰ جایگزین کرد.	۹ عدم توجه به انگیزه ها و ابتکارات فردی

نارسائی های کمونیسیم در تئوری و عمل

تولید بود. مرکز به جای رابطه عرضه و تقاضا تصمیم می گرفت که چه محصولاتی باید تولید و به چه قیمتی عرضه شوند. در نتیجه این مسائل، شوروی با کاهش نرخ رشد تولید و موازنه پرداخت ها و افزایش بدهی های خارجی مواجه شد. علاوه بر این خود رهبران شوروی نیز به آثار سوء و نتایج سوء تمرکززدایی پی برده بودند. رشد سالانه اقتصاد شوروی از ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۵ در جدول ۵- اشاره شده است.

۲) نارسائی های کمونیسیم در عمل الف. عوامل داخلی  
۱- نارسائی های اقتصادی، ضعف ساختاری در اقتصاد از جمله نظام برنامه ریزی انعطاف ناپذیر از مرکز، ناتوانی در نوسازی (مدرنیزاسیون)، نقاط ضعف ساختاری متعددی در نظام اقتصاد دستوری رخنه کرده بود. نظامی که به برنامه ریزی انعطاف ناپذیر از مرکز متکی بود. به تولید ناخالص محصولات به جای خلاقیت بها می داد و مایه دلسردی در نوآوری های مدیریتی و تکنیک های

جدول ۵- رشد سالانه اقتصاد شوروی از ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۵

سال	۱۹۷۰ تا ۱۹۶۶	۱۹۷۵ تا ۱۹۷۱	۱۹۸۰ تا ۱۹۷۶	۱۹۸۵ تا ۱۹۸۱
درآمد ملی	٪۷/۱	٪۵/۱	٪۳/۸	٪۳/۱

تولید صنعتی	۸/۵٪	۷/۴٪	۴/۵٪	۳/۷٪
تولید کشاورزی	۳/۹٪	۲/۴٪	۱/۷٪	۱/۱٪

۵- اصلاحات گورباچف، تبدیل این مشکلات سیستماتیک به بحران های سیستماتیک به دلیل طرح های گورباچف بود. اولین طرح این بود که آن ها تصمیم گرفتند اجازه دهند درباره واقعیت های زندگی در شوروی اطلاعاتی منتشر شود. گلاسنوست یا فضای باز دومین طرح بود، و طرح سوم پرسترویکا یعنی تجدید ساختار اقتصادی و سیاسی بود. واژه گلاسنوست را اولین بار آندروپف در نخستین سخنرانی خود به عنوان دبیر کل حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۲ به کار برد. (۱۰) گلاسنوست قدیمی ترین سنت کمونیست یعنی خود انتقادی بود. در وهله اول بدین منظور طرح ریزی شده بود که در خدمت بازسازی اقتصاد قرار گیرد. گورباچف در مناسبت های مختلف تأکید می کرد که گلاسنوست مقدم است بر پرسترویکا و اصلاح واقعی اقتصاد شوروی تنها موکول به اصلاحات همه جانبه در تمامی عرصه ها و قبل از همه تأمین مشارکت واقعی مردم در امور سیاسی است (۱۱).

ب. عوامل خارجی

۱- عقب ماندگی علمی از غرب، دنیای اطراف بلوک شوروی در حال تغییر بود و باعث عملی شدن پیش بینی تروتسکی شده بود. یعنی این که یک جزیره شورایی برای کمونیسم نمی تواند در دریای سرمایه داری به بقای خود ادامه دهد. تلاش های بلوک شوروی برای گسترش روابط تجاری، فرصت های مسافرتی بیشتر و مبادلات فرهنگی با غرب، آسیب پذیری کمونیسم را در برابر اقتصاد و نفوذ فرهنگی غرب نشان داد نه این که آن را تقویت کند، این امر از نظر اقتصادی در بدهی های کشورهایمانند لهستان و مجارستان به بانک های غربی نمایان شد. در عرصه فرهنگی شهروندان اروپای شرقی به صورت روزافزونی این توانایی را به دست آوردند تا زندگی خود را با کسانی که در غرب زندگی می کردند مقایسه کنند مثلاً تلویزیون آلمان غربی در آلمان شرقی و چکسلواکی مورد استقبال اکثر مردم بود (۱۲)

۲- رقابت تسلیحاتی با غرب، بعضی از انتقادکنندگان، عقب ماندگی شوروی در زمینه تکنولوژی را عامل مهمی در تحولات اخیر این کشور که منجر به فروپاشی آن گردید، دانسته اند و همچنین بار سنگین هزینه هایی که شوروی برای نفوذ در کشورهای دیگر و رقابت با نظام سرمایه داری آمریکا صرف کرده است. هدف رهبران شوروی از استالین گرفته تا برژنف و نیز خروشچف این بود که در همه زمینه های قدرت نمایی به آمریکا برسند و آن را پشت سر گذارند، در ادامه به بررسی لیبرالیسم و نتولیرالیسم اقتصادی و نتولیرالیسم و نیز مارکسیسم و نتومارکسیسم اقتصادی در جدوال ۶، ۷ و ۸ به آن پرداخته ایم.

به عبارت دیگر می توان گفت از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۸۰ تخصیص منابع و کارآیی تولید، آهنگ رشد کندتری گرفته است، در واقع همین آهنگ کند در یازده برنامه پنج ساله ای که در سال ۱۹۸۵ به پایان رسید، ادامه یافت. (۴) به طوری که گورباچف وقتی در ۱۹۸۵ به رهبری روسیه رسید بیش از هر چیز به فکر آن بود که اقتصاد شوروی را نکان دهد و آن را از پیآمدهای ناگوار که از اواسط دهه ۱۹۷۰ گریبان گیر شده بود برهاند. (۵) ریچارد نیکسون نیز در کتاب پیروزی بدون جنگ خود می نویسد: اتحاد شوروی از نقطه نظر اقتصادی در تمرکز منابع انسانی و مادی خود عمیقاً ناکام بوده است. پس از جنگ جهانی دوم در تولید ناخالص ملی توانسته است از هیچ کشور مهمی پیشی بگیرد. اقتصاد شوروی که تولید کننده است، نرخ رشد آن تقریباً صفر است و تولید در حال کاهش می باشد. (۶)

۲- ناکارآمدی و فقدان انگیزه و دلگرمی در تولید کشاورزی، سیاست های دهقانی حزب کمونیست شوروی با مخالفت مالکان خرده پا (کلاک ها) روبرو شد و دولت بی رحمانه آنان را سرکوب می کرد. در کشاورزی همانند بخش صنعت برنامه ریزی مذکور باعث کاهش بهره وری و ناکارآمدی شد و اقدامات انعطاف ناپذیر را ترویج کرد کاهش محصولات کشاورزی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و کند شدن روند تولید در بعضی از صنایع کلیدی باعث ایجاد رکود اقتصادی شد (۷).

۳- نارسائی های اجتماعی، مهم ترین ایرادی که بر نظام شوروی در زمینه اجتماعی ذکر کرده اند وجود اختلاف طبقاتی شدید میان توده مردم و قشر حاکم است یعنی قطبی شدن جامعه به یک قشر فرمانروایی مرفه و دارای امتیازات فراوان از یک سو و توده زحمتکش کارگران و کشاورزان با حداقل معیشت از سوی دیگر بود. فاصله طبقاتی میان این دو قطب جامعه بسیار عمیق بود و مرتب رو به فزونی می رفت. تنها گروه اندکی که در شوروی از سطح زندگی بالایی برخوردار بودند و از مشتقات اجتماعی معاف بودند، مقامات حزب حاکم و نظامیان و مدیران طراز اول بودند. این افراد از مواهب سوسیالیسم برای یک طبقه برخوردار می شدند (۸)

۴- نارسائی های سیاسی، از زمان تأسیس شوروی تا زمان فروپاشی آن تنها حزب سیاسی آن کشور، حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. این حزب تمام جنبه های زندگی اجتماعی شوروی را در کنترل داشت. تمام فعالیت های سیاسی و اجتماعی در کشور طبق نظر این حزب انجام می گرفت و مخالفان این حزب مجازات می شدند. فرآیند ارتباطات عمودی - از بالا به پایین - بود محتوای ارتباطات قدرت، با هدف تحمیل اراده خود بر دیگری بود و وسیله آن زور و خشونت و تهدیدات بود. (۹)

## جدول ۶- لیبرالیسم و نتولیرالیسم اقتصادی

شرح موارد	
۱	لیبرالیسم اقتصادی یکی از رهیافت های اصلی اقتصاد سیاسی بین الملل است که از دیدگاه های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو نشئت گرفته است. لیبرالیسم اقتصادی در واقع واکنشی بود در برابر کنترل های دولتی مبتنی بر سلطه سیاست بر اقتصاد. اسمیت و ریکاردو فلسفه کنترل های دولتی بر بازار را رد کردند. آنها معتقد بودند که ثروت ملی هم در عرصه داخلی و هم در صحنه بین المللی، با آزادی و مبادلات نامحدود میان افراد و دولت ها تحقق مییابد، نه از طریق تبعیت اقتصاد از سیاست
۲	لیبرال های اقتصادی در نظریه و عمل به تبعیت سیاست از اقتصاد اعتقاد داشتند. اسمیت بر این باور بود که بازارها به صورت خودکار تمایل به گسترش و ارضای نیازهای بشر دارند. عقیده محوری او مبتنی بود بر: بازیگر فردی عقلایی به عنوان واحد پایه تحلیل اقتصاد سیاسی، اعتقاد به امکان پیشرفت و فرض امکان سود دو جانبه و نیز بازی حاصل جمع مثبت. او بازار را به منزله منبع اصلی پیشرفت و همکاری مطرح میکرد. ریکاردو به سازوکارهای فعال در این بازار خود سامان توجه کرد و قانون مزیت نسبی را ارائه نمود. قانون مزیت نسبی به بیان ساده، این ایده را مطرح میکرد که هر کس باید به تولید و تجارت کالایی بپردازد که در آن نسبت به دیگران دارای مزیت نسبی است.
۳	۲. نتو لیبرالیسم، براساس دیدگاه نتولیرال، اقتصاد بر اساس سازوکارهای بازار و اصول لیبرالیسم و با اتکا به پیشرفت های تکنولوژیک نشئت گرفته از رقابت و نوآوری در بازار آزاد، در

## جدول ۷- مارکسیسم و نتومارکسیسم اقتصادی

شرح موارد	
۱	مارکسیسم به عنوان یکی از رهیافت های اصلی اقتصاد سیاسی بین الملل، به نقد بنیادی نظام بین الملل حاکم بر جهان میپردازد و مفروضه های لیبرالیسم را به مثابه محصول نظام سرمایه داری جهانی به چالش میکشد. در واقع همان گونه که لیبرالیسم در واکنش به مرکانتیلیسم به وجود آمد، مارکسیسم نیز واکنشی به لیبرالیسم قرن نوزدهم بود. برخلاف دیدگاه لیبرال که اقتصاد را یک بازی با حاصل جمع صفر بر اقتصاد میداند، مارکسیست ها نیز مانند مرکانتیلیست ها به تأثیر و ارتباط نزدیک سیاست و اقتصاد باور دارند، اما به اقتصاد اولویت میدهند و همچنین طبقات و مبارزه میان آنها را به جای رقابت دولت ها قرار میدهند
۳	مارکسیسم و نتومارکسیسم اقتصادی
۱	مارکسیسم کلاسیک و اولویت اقتصاد بر سیاست
۳	مفروضات مارکسیسم
مارکسیسم در مجموع سه فرض اساسی دارد: اول، مارکسیست ها بر این باورند که طبقات، عامل مسلط در اقتصاد سیاسی و واحد مناسب برای تحلیل میباشند. اینان از نظر اقتصادی دو طبقه را تعیین کننده میدانند: سرمایه داران یا مالکان ابزار تولید و کارگران. دوم، مارکسیست ها فرض میکنند که طبقات براساس منافع اقتصادی مادی خود عمل میکنند. همان طور که لیبرال ها فرض میکردند افراد به شکل عقلایی برای حداکثر کردن مطلوبیت عمل میکنند، مارکسیست ها نیز فرض میکنند که هر طبقه برای حداکثر کردن رفاه اقتصادی کل طبقه میکوشد. سوم، مارکسیست ها فرض میکنند که اساس اقتصاد سرمایه داری، استثمار کارگران به وسیله سرمایه است. تحلیل مارکس با نظریه ارزش کار آغاز میشود که مبین این است که ارزش محصول را کار مصرف شده برای تولید آن در گذشته و حال تعیین میکند.	

انتقادی این گروه ساختارهای اقتصاد بین الملل را به چالش میکشند؛ انتقاد گرایان بیش از خرد گرایان از تحولات و ظهور شکل بندیهای جدید اقتصاد سیاسی بین الملل آگاه هستند. اما به نظر میرسد هیچ یک از این دو گروه در آستانه تحولی انقلابی قرار ندارند: انتقاد گرایان قدرت را کسب کرده اند، اما خرد گرایان به دنبال حفظ قدرت هستند (۱۶) و این امر باعث میشود که هر دو به دنبال حفظ وضع موجود باشند تا تغییر آن.

### نتیجه گیری

افول کمونیسم و وضعیت مکتب لیبرالیسم  
در رابطه با شوروی، انقلاب اکبر و کمونیسم تا کنون مقالات و نوشته های فراوانی به چاپ رسیده و از زوایای متعددی به آن پرداخته شده است، ولی نوشتاری که به ابعاد عملی و نظری کمونیسم و نقش آن در فروپاشی اتحاد شوروی پرداخته باشد ابتکاری است که سعی شده در این مقاله پژوهشی به آن پرداخته شود. هر چند آثار چندی که تا اندازه ای با مضمون اصلی این مقاله هم صدا باشند را می توان در سال های اخیر مشاهده کرد. بی شک این قبیل آثار کم نیستند که از جمله آن ها می توان به طور نمونه به این قبیل آثار اشاره داشت: از احسان نراقی جامعه شناس ایرانی اخیراً کتابی با عنوان پایان یک رویا در نقد کمونیسم و سیستم کشور شوراها تألیف کرده که از سوی نشر ثالث، منتشر شده است، نراقی در این کتاب سراسر انتقاد سیطره هفتاد ساله کمونیست های روسی بر پهناورترین کشور جهان را به چالش می کشد تا آن گونه که خود می گوید مردم را هر چه بیشتر با خطر تفکرات کمونیستی و مارکسیستی و غیرقابل اجرا بودن این نظریات آشنا کند. در کتاب سیاه کمونیسم ترجمه عبدالحمید فریدی عراقی نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی نیز همانند کتاب قبل عملکرد کمونیسم مورد بررسی قرار گرفته است (۱۷).

همچنین در اصلاحات و فروپاشی نوشته حسن واعظی نشر سروش، نویسنده کتاب معتقد است در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون در سال ۱۹۹۷ استراتژی جدیدی علیه ایران پایه گذاری شد که مبتنی بر طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی بود. وی هدف از تدوین کتاب را چنین ذکر می کند: تبیین استراتژی آمریکا و صهیونیسم جهانی و افشای ابعاد مختلف طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی در ایران و خنثی سازی آن با عبرت از اشتباهات فاجعه آمیز نیروهای سیاسی در اتحاد شوروی. این کتاب در سه فصل فراهم آمده است. در فصل اول چگونگی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح های آمریکا و غرب برای دست یابی به این هدف بررسی شده و در فصل دوم ابعاد مختلف طرح آمریکا و صهیونیسم جهانی برای فروپاشی جمهوری اسلامی ایران و شکست حکومت اسلامی - به سبک و سیاق آنچه در شوروی اتفاق افتاد- تجزیه و تحلیل گردیده است. فصل سوم نیز حاوی گفت و گوهایی است با مسئولان طراز اول روسیه، سیاستمداران، متفکران، همچنین طراحان و معماران اصلاحات و تحولات پانزده سال گذشته در شوروی سابق. کتاب زایش و فروریزش رژیم کمونیستی در روسیه نشر فرهنگ و اندیشه نیز مجموعه گفتارهای مارک فرو در کالج دانشگاهی فرانسه در

۵. نئومارکسیسم و نظریه وابستگی، با خاتمه جنگ جهانی دوم تعداد زیادی از مستعمرات در فضای جنگ سرد و نظام دو قطبی، به استقلال حقوق - سیاسی رسیدند و در صدد کسب استقلال و توانمندی اقتصادی بر آمدند. به این ترتیب مفهوم و توسعه، وارد ادبیات اقتصاد سیاسی بین الملل شد و به اولویت اصلی کشورهای تازه استقلال یافته مبدل گردید. پس از یک دوره اجرای ناموفق سیاست های رشد اقتصادی (مبتنی بر الگوهایی مانند مدل رشد و نوسازی روستو) در این کشورها، نظریه پردازان نئومارکسیست به نقد برنامه های رشد پرداختند و نئومارکسیست ها این ایده را در قالب نظریه وابستگی مطرح کردند که ساختار حاکم بر اقتصاد بین الملل به گونه ای است که در آن امکان توسعه برای کشورهای توسعه نیافته وجود ندارد. نئومارکسیست هایی مانند آندره گوندر فرانک، سمیر امین، کاردوسو، فالتو و والرشاین در دهه ۱۹۷۰ و نیز رابرت کاکس (از مکتب انتقادی) با ارائه مفاهیمی چون توسعه ناموزون، مبادله نابرابر، رابطه مرکز- پیرامون و.. تلاش کردند ساختار نظام و سرمایه داری حاکم بر اقتصاد بین الملل را تبیین کنند (۱۴).

۶. نظریه های جدید اقتصاد سیاسی بین الملل، حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل اصول، مبانی و بنیان های خود را از منابع و حوزه های متنوعی شامل اقتصاد، تاریخ، سیاست و روابط بین الملل اخذ کرده است و همین امر التقاطی بودن اقتصاد سیاسی بین الملل را به عنوان یکی از مختصات این حوزه، قوام میبخشد. همین خصوصیت باعث پیوند و گرد هم آمدن گروهی از پژوهشگران و متخصصان پیشرو از رشته های مختلف تحت حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل شد که در چارچوب طبقه بندی متعارف از حوزه اقتصاد سیاسی بین الملل (واقع گرای، لیبرالیسم و مارکسیسم و انشعابات آنها) نمیکنند. به علاوه پاره ای تحولات و دگرگونیهای عینی این حوزه کاستیهای طبقه بندی متعارف فوق از دیدگاه های رایج در اقتصاد سیاسی بین الملل را به تصویر کشید. بر این اساس تقسیم بندی دیدگاه های اقتصاد سیاسی بین الملل بر اساس دو نگرش - خردگرایی و انتقادگرایی - میتواند در کنار طبقه بندی متعارف این حوزه (واقع گرای، لیبرالیسم و مارکسیسم) درک جامع تری از تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل ارائه دهد. طبقه بندی سیاسی بین الملل نیز هست. به این معنی که اقتصاد سیاسی بین الملل مسلط در ایالات متحده را مبتنی بر نگرش خردگرا و اقتصاد سیاسی بین الملل مسلط در بریتانیا و کانادا را مبتنی بر نگرش انتقادگرا میشناسند (۱۵). در واقع طبقه بندی جغرافیایی فوق، دسته بندی جدیدی از نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین الملل را تصویر میکند که چندان با طبقه بندی متعارف این حوزه - براساس رئالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم و انشعابات آنها- همخوانی ندارد. هدف از این طبقه بندی جدید ارائه تصویری واقع گرایانه از وضعیت اقتصاد سیاسی بین الملل است

هم زمان انتقاد گرایان معتقدند که روابط پیچیده و هویت های سیال در اقتصاد سیاسی بین الملل پس از جنگ سرد، فضای عینی مناسبی برای دیدگاه های انتقادی فراهم آورده است، مسائل هنجاری مطرح شده در دوره مذکور توان دیدگاه های انتقادی را برای پاسخ گویی و تحلیل مسائل پیچیده - هم از حیث اینکه امور چگونه هستند، هم از این نظر که چگونه باید باشند- به تصویر کشیده اند. دیدگاه

قدرت اقتصادی هر کشور نشانگر توانایی در نظام بین الملل خواهد بود که البته با توجه به وضعیت کنونی این امر نیز وجود دارد، هرچند اتکای بسیاری از کشورها به قدرت نظامی و وجوه آن در بسیاری از کشورها وجود دارد اما تشکیل دهکده جهانی و قدرت اقتصادی را می توان دلیلی بر این ادعا که نظریه مسلط در نظام بین الملل لیبرالیسم و مولفه های آن می باشد را تبیین می کند هرچند نقدهای اجتماع گرایان که در آخر به آن اشاره خواهد شد لیبرالیسم را به چالش می کشد اما نقاط قوت لیبرالیسم و مقبولیت آن در حال حاضر نشانگر تسلط این نظریه می باشد. در پژوهش حاضر هرچند ما نگاه بی طرفانه به موضوع داشتیم و سعی بر یک مطالعه علمی بدون ارزش های ذهنی بود اما با بررسی های صورت گرفته شاهد توسعه لیبرالیسم و مولفه های آن پس از فروپاشی کمونیسم بودیم. با همه این اوصاف نقدی بر لیبرالیسم از سوی اجتماع گرایان را علی رغم تسلط این اندیشه در نظام بین الملل را بیان نموده و پژوهش خود را با این نقد و ارزیابی از لیبرالیسم و مولفه های اصلی آن یعنی دموکراسی به پایان می رسانیم (۱۹).

#### نقد اجتماع گرایان بر لیبرالیسم

اجتماع گرایان اساساً معتقدند که سعادت و خیر به آزادی شکل و جهت میبخشد. به عبارت دیگر این گروه از متفکران، معتقدند که آزادی سلبی یا منفی مورد نظر لیبرال ها فضایل مورد نیاز برای «خودمختاری» و آزاد زیستن را فراهم نمیکند. در عین حال تأکید بر آزادی مثبت و ایجابی و تلاش برای ایجاد فضایل در شهروندان موجب شده است تا متفکران لیبرال، اجتماع گرایان را مخالف آزادی و علاقه مند به زنده کردن ادبیات فاشیستی بدانند. برای مثال ادم ولفسن<sup>۱</sup>، از حامیان اندیشه لیبرالی و از منتقدان مکتب فکری اجتماع گرایی، معتقد است که چارلز تیلور<sup>۲</sup>، السدیر مکینتایر<sup>۳</sup> و مایکل والزر<sup>۴</sup> و مایکل سندل<sup>۵</sup>، که شاگردان و پیروان اندیشه اجتماع گرایی هستند، به دکماتیسم و لفاظی متهم اند. همچنین ولفسن گزارش میدهد که استفین هولمز<sup>۶</sup> این گروه را متهم کرده است که به زنده کردن ادبیات فاشیستی علاقه دارند (۲۰).

درک ناصحیح اجتماع گرایان از آزادی لیبرالی

یکی از اصلی ترین انتقادهای اجتماع گرایان بر لیبرالیسم، این است که آزادی لیبرالی موجب جلوگیری از ترویج فضایل از سوی دولت و در نهایت تضعیف فضایل می شود. آنچه اکنون به دنبال آنیم انتقادهایی است که منتقدان اجتماع گرایان به برداشت و نظر آنها در مورد آزادی و نگاه اجتماع گرایان به مفهوم آزاد بودن وارد دانسته اند. شایان ذکر است که مطابق اندیشه اجتماع گرایان: «بر مبنای سنت جمهوریخواهی آزادی بستگی به حکومت بر خویشتن دارد که به نوبه خود کی ت یف ها و شاخصه های شخصیتی خاصی را میطلبد و نیازمند فضایل مدنی خاصی است».

به عبارت بهتر آزادی مورد نظر اجتماع گرایان که آزادی جمهوریخواهی است، مبتنی بر و وابسته به حکومت بر خویشتن

مسکو است که درباره تاریخ شکل گیری و فروپاشی نظام کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی ایراد شده است. چارچوب تحلیل کتاب درباره رویدادهای مهمی چون: شورش اکبر، جنگ داخلی، جنگ جهانی دوم و نیز اصلاحات گوناگون و دوره رکود است. فرو در این کتاب نشان می دهد که چگونه حزب های سیاسی سندیکاها و دیگر سازمان های اجتماعی موفق می شوند به نام جامعه، آن را از تحقق آرزوها و طرح هایش محروم سازند. وی از اصلاحات گورباچف به مثابه آخرین تلاش های روسیه برای نجات خود یاد می کند. او معتقد است که همه آگاهان سیاسی از تلاش های گورباچف برای اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی شوروی مطلع بودند و می دانستند که زمان برای اصلاحات از دست رفته است. در کتاب فروپاشی شوروی از دیدگاه احزاب کمونیست نویسندگان کتاب بیان می دارند که بی انصافی و غیر علمی است اگر دستاوردهای عظیم فنی و اقتصاد شوروی را که عقب مانده ترین جامعه سرمایه داری در آغاز قرن بیستم بود و نیز نتایج درخشان برنامه ریزی این کشور نادیده گرفته می شود همان قدر حکایت در بی اطلاعی دارد. اگر نتوانیم دستاوردهای فرهنگی و هنری این کشور را به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به حساب آوریم. اما آیا هزینه های انسانی مادی که این مردم از خیلی جهات پرداختند برای آن دستاوردها ضروری بود؟ خیر. این را تحلیل های علت فروپاشی که در این کتاب آمده است به خواننده می آموزد. همه چیز از جمله نبود آزادی های فردی و اجتماعی، پایین بودن سطح مصرف فساد اداری و خودکامگی، افت سطح فن شناسی، از بین رفتن توان رقابتی و افتادن در چاله های مسیر مسابقه تسلیحاتی به گمان نویسندگان مقاله های این کتاب باعث دوری از سوسیالیسم شدند. فروپاشی به خاطر فاصله گرفتن از سوسیالیسم بود و نه به خاطر ایدئولوژی سوسیالیستی. در کتاب حاضر تحلیل های حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست ویتنام، حزب کارگری مجارستان، حزب سوسیالیست بلغارستان، حزب کمونیست یونان، حزب توده ایران، حزب کمونیست اسرائیل، حزب مردم فلسطین، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، حزب سوسیالیست استرالیا و حزب کمونیست پرتغال گرد آمده اند. در واقع مجموعه تحلیل ها هم وجوه مشترک دارند و هم نگرش های خاص که برخی از آن ها مورد قبول سایر احزاب نیستند (۱۸).

وضعیت لیبرالیسم در عصر جدید

با عنایت به سقوط اندیشه های مسلط در نظام بین الملل نظریاتی مانند پایان تاریخ توسط فوکویاما و ... مطرح و به نوعی لیبرالیسم را تنها نظریه مسلط در نظام بین الملل مطرح نمودند و مفاهیمی مانند وابستگی اقتصادی و اندیشه های مرتبط با آن زمینه های تسلط دوباره لیبرالیسم را در پی داشت با توجه به ظهور دوباره و تسلط این اندیشه در روابط بین الملل بسیاری از اذهان به این سمت سوق یافت که اقتصاد به عنوان نقطه اتکا، تمام ابعاد نظام بین الملل تسلط داشته و

<sup>۱</sup> Michael Walzer

<sup>۵</sup> Michael j. Sandel

<sup>۶</sup> Stephen Holmes

<sup>۱</sup> Adam Wolfson

<sup>۲</sup> Charls Taylor

<sup>۳</sup> Alasdair MacIntyre

خود پذیرفته اند و جوابی که آنها به آن میدهند، این است که چنین خطری در اندیشه لیبرالیسم رویه مند نیز وجود دارد؛ ثانیاً اشکال متوجه آرای اجتماع گرایان این است که برخلاف خواست پدران بنیانگذار ایالات متحده، دولت ملی را نهادی مناسب برای دخالت در این امر خطیر می داند، حال آنکه دیگران (منتقدان اجتماع گرایان) دخالت دولت در این حیطة را خطرناکتر دانسته و خواهان واگذاری این حیطة به دیگر نهادها شده اند.

دلایل عدم موفقیت کمونیست ها به طور خلاصه عبارتند از:

- دیدگاهی نسبتاً نامانوس درباره سیاست جهانی ارائه کردند.
- نظام کمونیستی مورد نظر مارکس یک نظام جهانی بود که در آن مرز بین کشورها و وجود حکومت های جداگانه جایگاهی نداشت.
- مالکیت خصوصی و انگیزه فردی را در انسان از بین بردند.
- نقطه عزیمت مارکسیست اقتصاد بود و تنها با اقتصاد نمی توان تمام زوایای زندگی انسانی را مورد تحلیل قرار داد.
- طبقه نقش اصلی در تجزیه و تحلیل مارکسیستی داشت. نظام کمونیستی معتقد بود که جامعه مستعد درگیری طبقاتی است.
- به من انسانی توجه نمی کردند و نیازهای انسانی را فقط در اقتصاد خلاصه می کردند.
- محیط بین الملل را دقیق درک نکرده بودند. همانطور که محیط داخلی را درک نکردند و فقط از منظر جنگ و رویارویی دائمی پرولتاریا و سرمایه داری به قضیه نگاه می کردند.
- کمونیست ها واقعیت های درون جامعه را نشانخند و واقعیت های اجتماعی را دقیق بررسی نمی کردند.
- نظام کمونیستی خود تنظیمی نداشت و نمی توانست نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی کند.
- نظام کمونیستی همانطور که لوکزامبورگ گفت نباید محصول اراده گروه خاص باشد.
- کنترل و فشار شدید دولت و حزب کمونیست بر زندگی فردی و اجتماعی افراد.
- زوال دولت و تبدیل جامعه به یک جامعه بی طبقه.

- انقلاب ارتباطات، تحول در مفهوم حاکمیت ملت ها، متصل شدن اقتصادها به هم و تعاریف جدید از کارگر. تمام این موارد مسائلی بودند که کمونیست ها به آنها توجه نکردند و بنابراین نتوانستند به عنوان یک ایده برای حکومت گرایی موفق عمل کنند.

صحنه جهانی بیانگر ویژگی هایی است که در تاریخ مدرن روابط بین الملل بی سابقه منظور می گردد. امریکا از آنچنان قدرتی نظامی برخوردار است که عملاً به شکل متقارن غیرقابل چالش به نظر می آید. کاملاً واضح است که هیچ بازیگری در قلمرو گیتی از آن میزان قدرت نظامی برخوردار نیست که به رقابت مستقیم بپردازد. قدرت در تمامی ابعاد آن در سطحی وسیع تر در مقام مقایسه با دیگر کشورها در اختیار این کشور است و انباشت قدرت همچنان ادامه دارد. البته توجه شود که در حیطة اقتصادی، قدرتهای

است. علاوه بر این اجتماع گرایان معتقدند که آزادی مورد نظر لیبرال ها و آزادی رایج در فلسفه اجتماعی امروزی آمریکا آزادیای است که بر مبنای آرای جان لاک<sup>۱</sup>، امانوئل کانت<sup>۲</sup>، جان استوارت میل<sup>۳</sup> و جان رولز شکل گرفته است و از این نظر آزادی مبتنی بر توانایی ما در انتخاب غایات خویش است (۲۱).

اما مدافعان لیبرالیسم در نقد آرای اجتماع گرایان معتقدند که آنها دچار بدفهمی از آزادی لیبرالی اند. کالین فارلی<sup>۴</sup>، از منتقدان اجتماع گرایی معتقد است که اجتماع گرایان در فهم آزادی مورد نظر لیبرال ها دچار اشتباهی اساسی شده اند، زیرا درحالیکه اجتماع گرایان معتقدند آزادی مورد نظر آنها مورد مخالفت لیبرال هاست، لیبرال ها با این نوع آزادی مخالفتی ندارند. او می نویسد فضایی همانند تساهل و تسامح، صلح جوئی و قانون پذیری از جمله فضاییاند که لیبرال ها معتقدند برای تشکیل یک جامعه باثبات و دموکراتیک لازم است و واضح است که اینها هم همانند آنچه اجتماع گرایان ذکر میکنند، فضایی مدنیاند و شاخصه هایی از شخصیت شهروندان را شکل می دهند. بنابراین لیبرال ها با آزادی مورد نظر اجتماع گرایان مخالفتی ندارند، بلکه لیبرال ها و به خصوص رولز به ترویج فضایی از این دست در میان شهروندان معتقدند (۲۲).

این تحلیل فارلی تحلیل و نظری شاذ به نظر میرسد، چراکه ظاهراً بر مبنای آرای رولز قرار نیست که حکومت جانبدارانه عمل کند و در ترویج فضایی دخالت داشته باشد، چراکه در غیر این صورت همه اشکالاتی که در قسمت پیش از این در مورد سرکوبگرانه بودن آرای اجتماع گرایان، از سوی لیبرال ها بر ایشان وارد شد، به نحو مشابهی متوجه نظرهای لیبرالی نیز می شود. از این روست که به نظر میرسد آنچه فارلی در ظاهر در دفاع از نظر لیبرال ها و برای اثبات اشتباه اجتماع گرایان در فهم آن میگوید، از سوی دیگر لیبرال ها پذیرفته نیست، چراکه آن گونه که اجتماع گرایان آزادی جمهوریخواهانه را معرفی میکنند و خواهان ترویج فضایی خاص در شهروندان بر مبنای آن می شوند، موجب اعتراض بسیاری از منتقدان لیبرال آنها شده است که در مبحث قبل به برخی از آنها اشاره شد.

سعادت اجتماع گرایانه بر دکترین جامع فلسفی استوار است گلستون در اینجا به اشکالی اشاره میکند که مدعی است اجتماع گرایان نیز خود آن را می دانند و به آن واقف اند. او مینویسد اجتماع گرایانی همانند مایکل سندل کاملاً به انتقاد عمیقی که به جمهوریخواهی مدنی وارد میشود، آگاهند و آن انتقاد این است که به خصوص در شرایط مدرن تکثرگرایی و انفتاح، وجود یک طرح قوام بخش میتواند راه ورود اندیشه های پدرسالارانه یا حتی تهدید آزادی را باز کند. آنها به این خطر اعتراف دارند، اما از حامیان لیبرالیسم رویه مند میخواهند که از خود سؤال کنند آیا این خطر در اندیشه آنها نیز به همین اندازه وجود ندارد؟

انتقادهای گلستون در این زمینه به این صورت قابل بیان است که اولاً اجتماع گرایان خود خطر وجود طرح قوام بخش را در اندیشه

<sup>۱</sup> John Stuart Mill

<sup>۲</sup> Colin Farrelly

<sup>۳</sup> John Locke

<sup>۴</sup> Immanuel Kant

4. Eftekhari Shirkohe, Shirin (academic year 2005), study of glasnost and perestroika and its effects on the decline of the Bolshevik empire, master's thesis in the field of political science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Humanities, History Orientation
5. Kolai, Elahe. The Soviet Union from its formation to collapse, Tehran: Political Studies Office, 2008.
6. Skinner, Quentin. Insights of political science, translated by Faribarr Mohammadi, Tehran: Farhang Javed, 2014.
7. Galston, William A., Political Economy and the Politics of Virtue; Us public philosophy at Century's End, in Anita L Allen, Milton C Regan (edited) 1998.
8. Frangel, Joseph. International relations in a changing world, translated by Abdur Rahman Alam, Tehran: Political Studies Office, 2006.
9. Larson, Thomas and Skidmore, David. International political economy, the effort to gain power and wealth, translated by Ahmad Sai and Mehdi Tagvi, Tehran: Qoms Publishing House, 2007
10. Kymlicka, Will, (2006) Liberal Nationalism and Cosmopolitan Justice, in Seyla Benhabib, Another Cosmopolitanism, edited by Robert Post, Oxford University Press.
11. Collins, John M.. Great Strategy (Principles and Procedures), translated by Koresh Binder, Tehran: Office of Political Studies, 2006.
12. Strauss, Leo. Political philosophy, translated by Farhang Rajaei, Tehran: Scientific and Cultural, 1397.
13. Schmidt, Carl. Political Theology, translated by Leila Chamankhah, Tehran: Negah Masazer, 2014.
14. Kymlicka, Will, (1998) Liberal Egalitarianism and Civic Republicanism: friends or enemies?, in Anita L. Allen, Milton C. Regan (edited).

همتراز از قبیل ژاپن و اتحادیه اروپا وجود دارند و در حیطه فرهنگی قدرتهای اروپایی همگام با آمریکا از نقطه نظر اعتبار حرکت می کنند. برخلاف تجارب تاریخی، هیچ تلاشی به وسیله کشورهای بزرگ انجام نشده است که به صورتی ملموس به توازن قدرت امریکا اقدام شود. اتحادیه های نظامی در راستای توازن قدرت بلامنازعه این کشور به وجود نیامده است. امریکا با بیان اینکه که هدف از انباشت قدرت ایجاد ثبات و حفظ امنیت سیستم است به توجیه سیاست های خود می پردازد. اینکه چرا تلاشی برای توازن امریکا صورت نگرفته است منجر به شکل گیری استدلالهای متفاوت شده است. در این پژوهش استدلال براساس ترکیبی از منطقه های لیبرال و واقع گرا قرار گرفت که توضیح داده شود چرا کشورهای برتر سیستم بین الملل به سوی توازن امریکا از طریق شکل دادن به اتحادیه ها حرکت نکرده اند. تئوری واقع گرا به تنهایی نمی تواند جوابگو باشد و تکیه بر تئوری لیبرال نیز ناتوان از ترسیم وسیع تصویر است. به همین روی با توجه به واقعیات ترکیبی از هر دو تئوری معتبرتر جلوهرگر می شوند. مجموعه ای از این برهانها ماهیت لیبرال، مجموعه ای دیگر خصلت واقع گرا دارند. اما آنچه کتمان ناپذیر است این واقعیت است که دنیایی متفاوت را تجربه می کنیم و بسیاری از نظریه ها و تئوریهای حاکم بر روابط بین الملل که اساس ارزیابی بازیگران و رفتار آنان بوده است، محققا در شکل سنتی آن دیگر جوابگو نمی باشند

## References

1. Althusser, Louis & Etienne Balibar. Reading Capital, Paris, London, LNB, 1977  
Buttomore, T.B. & Maximilian Rubel. Marx, Kar: Selected Writings in Sociology and Social Philosophy, Penguin Books, 1977  
Poulantzas, Nicos. Political Power and Social Classes, London, NLB and Sheed & Ward, 1973
2. Rostami Far, Abdul Rahman, Safai Reza, Economic Analysis of Energy Security (Goeconomics and Geopolitics of Oil and Gas), Assistant Professor, Department of Law and International Relations, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran
3. Esdalahi, Farshad. 1401, Sociological factors affecting the individualism tendencies of the tourism host community of Qeshm Island, Department of Humanities, Faculty of Humanities, Qeshm International Higher Education Institute, Qeshm Island, Iran.

15. Eschraus, Leo. What is political philosophy? , translated by Farhang Rajaei, Tehran: Scientific and Cultural, 2007.
16. Bashiriyeh, Hossein (2007), History of Political Thoughts in the 20th Century: Marxist Thoughts, Tehran, Ney Publishing, 197-215.
17. International Affairs, (July 1988), Soviet Foreign Ministry Journal.
18. Kapur, Basand k. (1995), Communitarian Ethics and Economics, Avebury, England.
19. Brzezinski, Zbignow (1369), The Great Failure, The Rise and Decline of Communism in the 20th Century, Tehran, Information Publications
20. Aganbegian, Abel (1368), About Perestroika: A Collection of Articles, Tehran, Papyrus Publications Rethinking the Theory and Practice of Communism in the Collapse of the Soviet Union
21. Engels, Friedrich (1381), Principles of Communism, translator: Yashar Azari, Socialist Worker Publication, 17-19.
22. Kusch, Martin (2002), Knowledge by Agreement; The Program of Communitarian Epistemology, Oxford University Press.